بررسی

دوده‌ها جان سرل

جان راجرز سرل از فیلسوفان سرشناس معاصر و هم‌اکنون استاد دانشگاه برکلی است. سرل بیش از ۲۰۰ مقاله و کتاب در زمینه‌های گوناگون فلسفه تحلیلی معاصر ازجمله فلسفه زبان، فلسفه ذهن، عقلانیت اجتماعی و خودآگاهی دارد. او در این سالها با طرح و ادامه نظریه «اطاق گفتاری» و «اتاق چینی» سه یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین فیلسوفان سنت تحلیلی بدل شد. سرل در ایران نیز فیلسوف تقریباً شناخته‌شده‌ای است و تاکنون کتاب‌های «افعال گفتاری»، «درآمدی کوتاه به ذهن»، «اختیار و عصر زیست‌شناسی» و «راز آگاهی» از او به فارسی ترجمه و منتشر شده است. اخیراً کتاب دیگری از سرل به همت نشر قفقنوس به فارسی ترجمه شده که شامل مقالاتی برگزیده از دو دوره اخیر است: «فلسفه در قرن جدید». مقالات کتاب حاضر نمایانگر اشتغال ذهنی سرل در سه حوزه فلسفه است: فلسفه ذهن، فلسفه زبان و چیزی که آن را فلسفه اجتماع می‌نامد. سرل مقالات این کتاب را در ۱۰ فصل تنظیم کرده است. او تمام مقالات کتاب حاضر را بیش‌تر در برخی مجلات فلسفی منتشر کرده بود جز مقاله آخر که برای اولین‌بار در این کتاب منتشر می‌شود.

مقاله اول، که عنوان کتاب نیز از آن است، به‌عنوان بخشی از نشریه صدمین سال فعالیت «انجمن فلسفه آمریکا»، چاپ شده بود. این بخش در اصل بازنگری در مقاله‌ای است که اولین‌بار برای انجمن سلطنتی نوشته بود و به جشن‌نامه‌ای از انواع موضوعات علمی و آکادمیک در سده بیست‌ویکم اختصاص داشت. سرل مقدمه درخور این کتاب را همین فصل اول می‌داند. چون در آن درک کلی خودش را از فلسفه و جشن‌نامه‌ای آینده بیان می‌کند. او معتقد است «اکنون پرداختن به نوعی جدید از فلسفه ممکن شده است. چنین فلسفه‌ای می‌تواند با رهاکردن کرایش معرفتی به موضوع، فراسوی هر چیزی که فلسفه نیوتن پیش تصور می‌کرد گام نهد. او تاکید دارد این فلسفه با شکاکیت شروع نمی‌کند بلکه با هر آنچه درباره جهان واقعی می‌دانیم آغاز می‌کند؛ با واقعیت‌هایی آغاز می‌کند که در نظریه آدمی ماده و نظریه تکاملی زیست‌شناسی بیان می‌شوند. نیز با واقعیت‌های عرفی شروع می‌کند. واقعیت‌هایی مانند اینکه ما همگی آگاهیم، حالات ذهنی انتقائی داریم و گروه‌های اجتماعی و واقعیت‌های نهادی تاسیس می‌کنیم. چنین فلسفه‌ای در موضوع خود نظری، جامع، نظام‌مند و کلی است». (ص ۴۶) مقالات بعدی کتاب مثال‌هایی از این درک کلی.

مقاله دوم، «هستی‌شناسی اجتماعی: برخی اصول اساسی»، روایت سرل است از هستی‌شناسی اجتماعی. هدف او در این مقاله ارائه توضیحی است از ساختار بنیادین واقعیت اجتماعی. او نشان می‌دهد که سازوکار اجتماعی بنیادین چیزی است که آن را «کارکرد شأنی» می‌نامد. کارکردهایی که تنها زمانی محقق می‌شوند که از سوی اجتماع مورد پذیرش همگانی قرار گیرند. یعنی همگان بپذیرند که آن شیء یا فرد مورد نظر که قلان عملکرد را دارد. از شانی معین برخوردار است و این شان را نه لزوماً به دلیل ساختار فیزیکی که به دلیل پذیرش جمعی دارا است. فصول سوم، چهارم و پنجم با عناوین «آزمون تورینگ، نتیجه و پنج سال بعد»، «بیست و یک سال در اتاق چینی» و «آیا مغز یک رایانه دیجیتال است؟» قسمتی است از تحقیقات مداوم سرل و در واقع ستیز او علیه نظریه محاسباتی ذهن. سرل در مقاله پنجم به نقد درک محاسباتی ذهن از مفهوم مقاوت یا اتاق چینی می‌پردازد. دیدگاهی که کوچه آن را به همان اندازه مهم می‌داند که این مفهوم می‌داند. اما استقبال و توجهی مشابه استدلال اتاق چینی را برنیکخت. استدلال اتاق چینی نشان می‌دهد که «نحو» (syntax) برنامه اجرایی نمی‌تواند عهده‌دار معنی‌شناسی محتوای ذهنی باشد. سرل بیش‌تر مطرح کرده بود که برنامه‌های اجرایی به طور نحوی تعریف می‌شوند و معنی‌شناسی، ذاتی نحو نیست. اما مقاله حاضر از این نیز فراتر می‌رود و این پرسش را پیش می‌کشد که چه واقعیتی سیستمی فیزیکی را محاسباتی می‌کند؟ او پاسخ می‌دهد که محاسبه چیزی نیست که بشود در طبیعت کشفش کرد، بلکه ما آن را به طبیعت نسبت می‌دهیم و از این‌رو، در نسبت با تعبیر ما تحقق دارد. البته تاکید دارد این نتیجه‌گیری بدان معنا نیست که محاسبات امری ذهنی‌دلخواهی‌اند. بلکه محاسبه به پدیده‌ای مستقل از مشاهده‌گر ارجاع نمی‌دهد.

فلسفه در قرن جدید

جان سرل

ترجمه: محمد یوسفی

ناشر: ققنوس

چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۲۱۰۰۰ تومان

سرل در مقاله ششم، «توهم پدیدارشناختی»، به آثاری توجه دارد که در نظرش غیرعادی‌اند. درواقع به قول خودش بی‌کفایتی برخی نویسندگان خاص در عرصه پدیدارشناختی را ارزیابی می‌کند. مسأله عمده سرل با آنها این است که آنان از نوعی اصالت دیده‌برخوردارند که باعث می‌شود به نظر برسد تمام واقعیت فقط از چشم‌اندازی خاص وجود دارد. در نظر او، این امر آنان را از ارائه توضیحی منطقی از خطاهای و ارائه تجربه ما باز می‌دارد. نتیجه این ارزیابی از دیدگاه سرل این است که برخی از نویسندگان شاخص پدیدارشناختی حتی در قدر کافی هم پدیدارشناختی نیستند. سرل در فصل هفتم با عنوان «خود به منزله مسئله‌ای در فلسفه و عصب زیست‌شناسی» می‌کوشد نشان دهد چگونه رویکرد کلی او به فلسفه ذهن با مسائل مربوط به «خود» سروکار دارد. تا فصل هشتم تقریباً فرون‌مایه فصول کتاب حاضر فلسفه ذهن است. نویسنده در مقاله «چرا دوگانه‌انگار خاصه‌ای نیستم» هم نشان می‌دهد بر چه اساسی دوگانه‌انگاری خاصه‌ای (property dualism) را طرد می‌کند و هم بر چه اساسی انکار می‌کند که دوگانه‌انگاری خاصه‌ای است. او معتقد است علت اینکه او را متهم به دوگانه‌انگاری خاصه‌ای می‌کنند این است که در عین اصرار بر تقلیل‌ناپذیری همین شاخص آگاهی، به‌نحو علّی آن را قابل تقلیل به بنیاد نورونی‌اش می‌داند. او در مقاله نهم کتاب، «واقعیت و ارزش، بیاید و دلایل عمل»، بحثی را پی می‌گیرد که اولین‌بار در سال ۱۹۶۴ در مقاله‌ای در نقد فلسفی ارائه کرده بود: «چگونه باید از هست مشتق می‌شود». اما در مقاله حاضر، کل این بحث را در دون نظریه «افعال گفتاری» نظریه عقلانیت و نظریه دلایل عمل حل می‌کند. و سرانجام در مقاله آخر، «وحدت گرایی»، می‌کوشد به این پرسش‌ها جواب دهد که چطور واژه‌ها در یک جمله در کنار هم جمع می‌شوند تا جمله‌ای معنادار بسازند و نه توده‌ای درهم از واژه‌ها؟ اجزای یک گزاره چطور در کنار هم قرار می‌گیرند تا یک گزاره را شکل دهند و نه آش شله‌قلمکاری از مفاهیم را؟

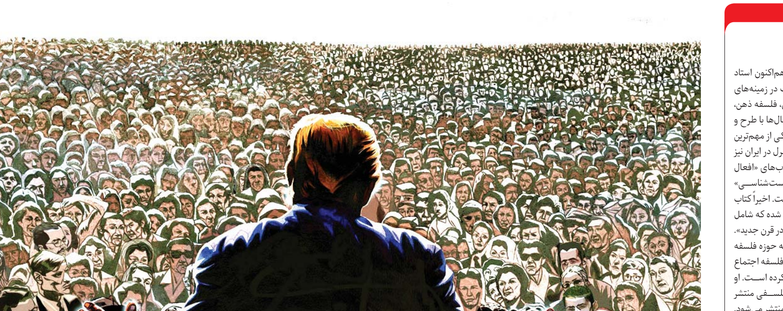

گفت‌وگو با اتی‌ین بالیبار درباره دموکراسی، ستم و کلیت

بازگشت اشکال فاشیستی سیاست

ترجمه: محسن ملکی

اتی‌ین بالیبار، فیلسوف معاصر فرانسوی، در این مصاحبه درباره موضوعاتی همچون ظهور چهره‌های فاشیست در اروپا و آمریکا، دلایل اقبال توده‌ها به آنها، وضع دموکراسی در اروپا، و مقاومت در جهان کنونی بحث می‌کند. به اعتقاد او، ما شاهد بازگشت اشکال فاشیستی سیاست هستیم، اشکالی که کاملاً یکسان نیستند ولی وجوه مشترک بسیاری دارند؛ «وقتی می‌بینید فردی مانند ترامپ جماعتی را مورد خطاب قرار می‌دهد و تهییج‌شان می‌کند، متوجه می‌شوید افراد درون این قبیل جماعت‌ها به تعبیری قبلیز با جزو مفلوک‌ترین اقشار نیستند. اما تردمند نیز نیستند. به نظر می‌رسد تهییج و شورانند آنها علیه یگانگان، رسانه‌ها و نظام حقوقی باداور چیزی است که در دروان موسولینی و هیتلر و دیگران دیدیم؛ او در انتهای این گفت‌وگو درباره پروژه «خواتش سرمایه» و همگرایی‌اش با استاد خود، لویی آلتوسر، توضیح می‌دهد.

همچنین از منظر اخلاق و عدالت. فیلسوف فرانسوی و مشهور قرن شانزدهم که در دوران رنسانس می‌زیست (اتین دو لا بوئسی)، فیلسوفی که جوانمرگ شد ولی او از کتابی به جا ماند که همیشه از آن نقل قول می‌شود، اصطلاح «بندگی اختیاری» را جعل کرد. بی‌تردید نکته خارق‌اجماع بندگی اختیاری این است که اساساً عاری از اختیار است؛ نتیجه چیزی نیست که خود شما انتخاب کرده باشید. پس پرسش ما درباره دو چیز است. آیا چیزی شبیه یک زنجیره کمّی در کار است یا نه. آیا میزان فلاکت و فقر و فاقه و خشونت در جهان امروز بیش از گذشته است؟ بستگی دارد موقعیت خود را چگونه ترسیم کنید. به هرحال راهی برای محاسبه آن در دست نیست و به همین دلیل پاسخ جهانی به این پرسش لاجرم دلبخواهی و من‌عندی خواهد بود. من همیشه به سخنان دبیرکل سازمان ملل در زمان کوفی عنان اشاره کرده و از آن نقل کرده‌ام. این سخنرانی به «سخنرانی هزاره» مشهور است. پس از سخنرانی چوز بوش که اشاره کرد توریسم دشمن تمدن است و همه افراد جهان باید با هم همدستان شوند تا این تهدید از میان برداشته شود. کوفی عنان در سخنرانی کوتاه خود که رئوس اصلی مباحث را پیش می‌نهاد، تغییری زیرا در این کلیشهٔ ایجاد کرد و گفت: به نکته به اینکه کجا هستید، بسته به اینکه در کدام سطح جامعه و در قدم بخش از جهان زندگی می‌کنید. لاجرم تهدیدهای تحمل‌ناپذیر را به اشکال مختلفی ردهٔ‌بندی می‌کنید. این بدان معنا نیست که توریسم یک تهدید نیست- و این موضوع به قبل از پیدایش داعش بازمی‌گردد. فقط بدین معناست که نمی‌توان درباره چیزی چون یک شکاف ساده حرف زد. مثلاً شکافی بین کسانی که رنج می‌کشند و کسانی که افراد را استثمار می‌کنند. از این‌رو، این گفتارها معمولاً عمد تجانس و ناهمگونی گسترده وضعیتی را که خشونت در آن عمل می‌کند، به طور کامل محو می‌کنند.

البته این کافی نیست. به همین دلیل پرسش مشخص‌تر و اساسی‌تر می‌شود: چرا مردم ستمگران را رهانده خود می‌دانند؟ این بحث پای ترامپ و اردوغان و سایرین را وسط خواهد کشید. من فقط درباره بازگشت ناسیونالیسم یا تعصب مذهبی و از این قبیل مسائل حرف نمی‌زنم. من واقعاً نگرانم و باز دارم که ما شاهد بازگشت اشکال فاشیستی سیاست هستیم. اشکالی که کاملاً یکسان نیستند ولی وجوه مشترک بسیاری دارند. وقتی می‌بینید فردی مانند ترامپ جماعتی را مورد خطاب قرار می‌دهد و تهییج‌شان می‌کند، متوجه می‌شوید افراد درون این قبیل جماعت‌ها به تعبیری قبلیز با جزو مفلوک‌ترین اقشار نیستند. اما تردمند نیز نیستند. به نظر می‌رسد تهییج و شورانند آنها علیه یگانگان، رسانه‌ها و نظام حقوقی باداور چیزی است که در دوران موسولینی و هیتلر و دیگران دیدیم. بنابراین، این مسأله مستلزم پاسخی نگران‌کننده‌تر است که مشخص‌تر به مسائل مربوط به بندگی اختیاری می‌پردازد. مارکسیم سنتی این را «آگاهی کاذب» می‌نامد. اما من این اصطلاح را کامل نمی‌پذیرم، زیرا مستلزم توضیحی طبقاتی است که وقتی بحث بر سر روبه‌های فاشیستی باشد، چندان به کار نمی‌آید. پس در این صورت باید این پرسش را مطرح کنیم: چرا توده‌ها دشمنان خاص را به دشمنان واقعی ترجیح می‌دهند؟ دوستم آن بدیوه توضیحی ساده در دست دارد. او می‌گوید از کوچه به کوچه نیست. کمونیسم به حد کافی بی‌ارزش و توجه کننده نیست. بازنمودها و ایده‌های فاشیستی در حال فزونی یافتن‌اند و ایده‌های سوسیالیستی و کمونیستی غایب‌اند. بی‌تردید بعد طبقاتی بسیار مهم است. اما مسائل کلیدی دیگری نیز مطرح‌اند. از جمله نژاد و مسائل اخلاقی مربوط به روابط بین دو جنس و گرایش‌های جنسی مختلف. چنان‌که در کتاب کوچکم، «سیکولوم»، اشاره کرده‌ام، مذهب به بدن، هویت و جنسیت فرد مربوط می‌شود. تصادفی نیست که همه مذاهب بزرگ به طور خاص روابط جنسی را سامان‌دهی و بنابراین مدون و ساده می‌کنند.

این حوزه حوزه‌ای نیست که شما در آن دشمنی داشته باشید. به همین دلیل این دشمنان خیالی‌اند. از قرار معلوم دگرگونی اصول اخلاقی و جهان- شیوه‌های سنتی موش‌وگربن روابط جنسی را تهدید می‌کند. دورانهایی که در آنها با تزلزل اقتصادی و محوشدن مرز بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها روبرویم، به‌تدریج باعث افزایش فشار بر روی افراد می‌شوند و آن‌ها را وامی‌دارند تا از خود در بازار سرمایه‌داری دفاع کنند. این مسأله باعث می‌شود هر نوع احتلال در خانواده سنتی موجب بروز اضطرابی بسیار شدید شود؛ مسأله مذکور ضمنا سامانه‌دهی جنسی و تزادی‌ای به بار می‌آورد که نه‌تنها اعتقاد را به‌ویژه در رابطه با علم پزشکی شاهدیم؛ چنان‌که طول عمر و نقطه فوت خویش را تمامه با آزمایشگاه‌ها و داروهای آن سرده‌ایم (انسان فوراگهیده به بدن پزشکیه). از سوی دیگر انسان فعلی علی‌رغم تمامی عقلانی‌نمایی و دین‌انگاری‌اش، بنا به مشوبه شونده و گشوده خویش، حاوی نیویی روحانی و معنوی است (امر درون‌بود بیش/ غیری که قلمروها را می‌شکاند و او را به موجودی دیگر- موجودی ناانسانی یا بیش‌انسانی- بدل می‌کند (آن هنگام که «خود» فرومی‌باشد و «شدن» رخ می‌دهد). پس گفتمان تبلیغات، که مجهز به تمامی تکنیک‌های هنر سینماست، این دو بردار ساختاری را، با سازوکاری همسو، سازوکار رویا، به یکدیگر موتاژ می‌کند تا هر دو ایمان عقلانی/ علم‌گرایانه و ایمان فراعقلانی/جادوگرایانه را به شیوه خود ارضا، و تمدید کرده باشد.

یکی از سکانس‌های فیلم‌های تبلیغاتی به بیشت صحنه علم‌باوارنه تولید کالا مربوط می‌شود؛ ما دهوده‌سنگاه‌ها، مواد و نقشه‌های تولید یک کالا را می‌بینیم و درعین‌حال نریشنی را می‌شنویم که در حال توضیح روند کالا، چرا تمدید دشمنان خیالی کالاست؛ نریشنی که روند تحقیق و تولید یک شامپو را، یک کفش یا یک آدامس را با اصطلاحات علمی و تخصصی تشریح می‌کند. آن‌گه می‌خواهد صداقت فرد را و اتفاق رخداده را به دیگری بباوراند به‌طوری وسواس‌گون سعی می‌کند چیزی جعل نکند که هیچ امر پنهانی و درونیی وجود ندارد، و همچون یک قاتل تلاش می‌کند تا داستانی بسیار دقیق، برجزیات و منسجم برای تبلیغاتی نیز چنین خاصیتی دارند؛ در میانه هیاهوی کار- گری و رنج، شب با روز فرقی نمی‌کند، ناگهان آوایی از همراه اولمان سر می‌خورد تا بشارت‌دهنده ثروت، سلامتی و شادی باشد!. هیچ روند و رویایی در پیشگاه چنین آیاراتوس و چنین پیامک‌هایی مکانی مرعوب خود می‌کنند؛ آنان دقیق‌تر و موثرتر از هر نوع فلسفه لحظه وقوع عشق یا انقلاب است!. با هنگامه شهید به حقیقت، وهله‌ای که با نیروی دگرگون‌ساز رخداد‌ی‌اش ما را به سوژه‌ای دیگر، با حساسیت و ادراکی متفاوت بدل می‌کند. بدین‌ترتیب پیام تبلیغاتی چنین جایگاه شدت‌گیرن و رهایی‌بخشانه‌ای را اشغال کرده و به تبخیر خویش درآورده است.

مشخصه‌های دیگری هم در فیلم‌های تبلیغاتی هست که اینها را به امر معجزه‌گون و البته جلوه متصل و شبیه می‌کند. و همین جادوواگری است که جذابیت طبقه‌برانداز آن را شکل دیگر، با حساسیت و ادراکی متفاوت بدل می‌کند. بدین‌ترتیب پیام تبلیغاتی چنین جایگاه شدت‌گیرن و رهایی‌بخشانه‌ای را اشغال کرده و به تبخیر خویش درآورده است.

شاید پربینده‌ترین تولیدات سمعی- بصری جهان نمایشی- کاپیتالیستی کنونی، نه فیلم‌های هالیوودی، نه حتی فیلم‌های هنرزنگارانه، که فیلم‌های «پیام‌های بازرگانی» باشند. فیلم‌هایی که هر بیننده‌ای را، از هر طبقه‌ای و در هر زمان- مکانی مرعوب خود می‌کنند؛ آنان دقیق‌تر و موثرتر از هر نوع فلسفه ذهن با مسائل مربوط به «خود» سروکار دارد. تا فصل هشتم تقریباً فرون‌مایه فصول کتاب حاضر فلسفه ذهن است. نویسنده در مقاله «چرا دوگانه‌انگار خاصه‌ای نیستم» هم نشان می‌دهد بر چه اساسی دوگانه‌انگاری خاصه‌ای (property dualism) را طرد می‌کند و هم بر چه اساسی انکار می‌کند که دوگانه‌انگاری خاصه‌ای است. او معتقد است علت اینکه او را متهم به دوگانه‌انگاری خاصه‌ای می‌کنند این است که در عین اصرار بر تقلیل‌ناپذیری همین شاخص آگاهی، به‌نحو علّی آن را قابل تقلیل به بنیاد نورونی‌اش می‌داند. او در مقاله نهم کتاب، «واقعیت و ارزش، بیاید و دلایل عمل»، بحثی را پی می‌گیرد که اولین‌بار در سال ۱۹۶۴ در مقاله‌ای در نقد فلسفی ارائه کرده بود: «چگونه باید از هست مشتق می‌شود». اما در مقاله حاضر، کل این بحث را در دون نظریه «افعال گفتاری» نظریه عقلانیت و نظریه دلایل عمل حل می‌کند. و سرانجام در مقاله آخر، «وحدت گرایی»، می‌کوشد به این پرسش‌ها جواب دهد که چطور واژه‌ها در یک جمله در کنار هم جمع می‌شوند تا جمله‌ای معنادار بسازند و نه توده‌ای درهم از واژه‌ها؟ اجزای یک گزاره چطور در کنار هم قرار می‌گیرند تا یک گزاره را شکل دهند و نه آش شله‌قلمکاری از مفاهیم را؟

قربانگاه پیام‌های تبلیغاتی

کریم میرزاده‌اهری

شاید برجسته‌ترین تولیدات سمعی- بصری جهان نمایشی- کاپیتالیستی کنونی، نه فیلم‌های هالیوودی، نه حتی فیلم‌های هنرزنگارانه، که فیلم‌های «پیام‌های بازرگانی» باشند. فیلم‌هایی که هر بیننده‌ای را، از هر طبقه‌ای و در هر زمان- مکانی مرعوب خود می‌کنند؛ آنان دقیق‌تر و موثرتر از هر نوع فلسفه ذهن با مسائل مربوط به «خود» سروکار دارد. تا فصل هشتم تقریباً فرون‌مایه فصول کتاب حاضر فلسفه ذهن است. نویسنده در مقاله «چرا دوگانه‌انگار خاصه‌ای نیستم» هم نشان می‌دهد بر چه اساسی دوگانه‌انگاری خاصه‌ای (property dualism) را طرد می‌کند و هم بر چه اساسی انکار می‌کند که دوگانه‌انگاری خاصه‌ای است. او معتقد است علت اینکه او را متهم به دوگانه‌انگاری خاصه‌ای می‌کنند این است که در عین اصرار بر تقلیل‌ناپذیری همین شاخص آگاهی، به‌نحو علّی آن را قابل تقلیل به بنیاد نورونی‌اش می‌داند. او در مقاله نهم کتاب، «واقعیت و ارزش، بیاید و دلایل عمل»، بحثی را پی می‌گیرد که اولین‌بار در سال ۱۹۶۴ در مقاله‌ای در نقد فلسفی ارائه کرده بود: «چگونه باید از هست مشتق می‌شود». اما در مقاله حاضر، کل این بحث را در دون نظریه «افعال گفتاری» نظریه عقلانیت و نظریه دلایل عمل حل می‌کند. و سرانجام در مقاله آخر، «وحدت گرایی»، می‌کوشد به این پرسش‌ها جواب دهد که چطور واژه‌ها در یک جمله در کنار هم جمع می‌شوند تا جمله‌ای معنادار بسازند و نه توده‌ای درهم از واژه‌ها؟ اجزای یک گزاره چطور در کنار هم قرار می‌گیرند تا یک گزاره را شکل دهند و نه آش شله‌قلمکاری از مفاهیم را؟

بررسی

تاریخی ناپیوسته از نبرد برای آزادی

بلیس‌ها یا بلب‌ها اهالی غیربومی روم باستان بودند که بعدها ساکن این سرزمین شدند. در برابر آنها، پاتریسی‌ها بودند که ساکنان لاتین‌تبار نخستین روم به حساب می‌آمدند. پس از استقرار طوایف و قبایل پاتریسین در روم، ساکنان شهر روم رفته‌رفته افزایش یافت. تا جایی‌که اهالی سایر شهرها و ایالات برای زندگی به روم آمدند. از طرف دیگر رومی‌ها برای حفظ و استحکام ارجاعات از اشغال کردند و بخشی از اهالی این شهرها را برای کار به روم گسیلاندند. همچنین بهترین اراضی همسایگان خود را تصرف کردند. به این اهالی غیربومی روم و فرزندانشان بلیس می‌گفتند. اکثر آنها کشاورز بودند. قطعات زمینی که به بلیس‌ها می‌رسید، بسیار کوچک و نامرغوب بود. بلیس‌ها از هرگونه حقوقی به طور کامل محروم بودند. نه چیزی از مزارع خوب به آنها رسید و نه در مجلس ملی و سنای روم حق شرکت داشتند. درواقع، بلب‌ها به اراضی گفته می‌شد که به صاحب‌نام بودند و نه از حق سخن‌گفتن در صحن عمومی برخوردار بودند. آنها زیر بار دیون کمر خرد کرده بودند و چیزی نمانده بود به‌خاطر ورشکستگی و افلاس به بردگی بیفتند. الزام بلیس‌ها به دفاع از روم به‌عنوان سرباز وظیفه هم بر شدت سختی‌ها می‌افزود. افزون، تا اینکه بلیس‌ها قیام کردند. بلیس‌های رومی در اعتراض به روابط سلطه‌گرانه‌ای که در روم علیه آنها جاری بود، دست به یک عمل بدیع اعتراض‌آمیز زدند. آنها به تپه آونتینه کوچ کردند و دیگری عظیمی بین رده‌های مختلف جمهوری روم شکل گرفت و به اوج رسید. در آنجا، بلب‌ها اردوگاهی به‌پا کردند بدون فرماندهی که هدایت‌شان کند. اما نه به روم حمله کردند و نه تحت قیمومت پاتریسین‌ها از روم در برابر حمله‌ها دفاع کردند. این اعتکاف و کناره‌گیری مشکلات بی‌شماری برای پاتریسین‌ها ایجاد کرد. زیرا کمبود نیروی کار «شهر جاودانی» را تضعیف کرد و آن را معرض تهاجم بربرها قرار داد. بعد از آن بود که سنا برای چیرگی بر طغیان و تمرد بلیس‌ها، به تپه آونته گسیل شد تا وحدت جمهوری را با برگرداندن بلب‌ها به روم احیا کند. اما کار از کار گذشته بود. بلب‌ها با قیام‌شان قصد داشتند مسئولیت انسانیت خویش را از طریق عمل سیاسی به‌دست بگیرند.

به‌تازگی نشر ققنوس کتابی منتشر کرده که از این اقدام بدیع سیاسی به‌عنوان «تجربه پلبینی» یاد می‌کند و می‌کوشد در طول مارتین برو می‌کوشد در این کتاب به بازسازی پیدایش فلسفی نوعی «اصلی پلبینی» بپردازد که پیش‌فرض‌های تفکر مرسوم و فلسفه سیاسی سنتی را برهم می‌زند تا از این طریق قیام‌های ستمدیدگان را در صحنه‌های جهانی و تاریخی ببیند. او تاکید دارد این قیام‌ها صدای محرومان و طردشدگانی است که نباید هرگز فراموش شوند. اما این تجربه پلبینی نویسنده نیست و امکان دارد اهل ذوب‌ویست باشد. چهع اتری از جنین عملی نباشد. آن را تاریخ ناپیوسته می‌نامد و این تاریخ ناپیوسته را تا قرن نوزدهم، در پنج یا شش واقعه تاریخی بررسی می‌کند. نویسنده مدعی است که این کتاب، تاریخی ناپیوسته از تسلاش برای آزادی در تاریخ غرب است. او ایده حرکت‌های آزادی‌خواهی را از ۴۹۴ قبل از میلاد، در روم باستان بررسی می‌کند. کتاب حاضر، همچون خود تجربه پلبینی، تجربه‌ای است زنده و پویا که در محل تلاقی تاریخ، تفکر و سیاست است. نویسنده بلب‌ها را نامی برای تجربه‌ای می‌داند که کرامت انسانی را از طریق عاملیت سیاسی به دست آورد. در نظر او بلب‌ها به یک مقوله یا مدسه‌بندی اجتماعی اشاره دارد نه به یک هویت. بلبک بیش از هر چیز رخداد بنیادین سیاسی است. گذار از جایگاهی فروسیابی به یکی از تکوین‌یافته‌ترین سوژه‌های سیاسی. او در این کتاب نشان می‌دهد تجربه پلبینی بال در کردیسی از جنبش را رخصت‌کش به جویان سیاسی است. او می‌کوشد از تجربه پلبینی منش و کرایشی را بیرون بکشد که محدودیت‌های امر حاضر و ممکنی را که ناشی از نظم مسلط است، مردود می‌شمارد و می‌خواهد به‌جای حات همه‌جایی که در جای اجتماع سیاسی مشخص هم همه‌جیز را به دست دارد، حات جمعی متفاوتی بیافریند. او امتناع از تن‌دادن به سلطه سیاسی را نیروی محرکه نهفته در صحنه اصلی تجربه پلبینی می‌داند که به بیان میل به آزادی می‌انجامد. البته تاکید دارد آزادی

تجربه پلبینی

مارتین براو

ترجمه: فواد حبیبی

ناشر: ققنوس

چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

باید در اینجا به معنای سیاسی آن درک شود، به عبارت دیگر، یعنی امکان همگانی مشارکت و رقابت‌گرایی در حیات شهر. نویسنده مدعی است «در قلب کتاب حاضر این ایده نهفته است که تجربه پلبینی دقیقاً زمانی متولد شد که بلب‌های رومی برای نخستین‌بار در سال ۴۹۴ ق.م برای به اعتکاف آوردند. با رخداد‌ین این نخستین اعتکاف، قسمی بیگربندی سیاسی تکرارشونده معرفی و آفریده شد. زیرا قیام بلب‌ها در روم خود را جدا ساخت، سنتی نابیوسته از آزادی سیاسی را آغاز و ادامه کردند که رهایی‌ای را می‌توان در دوره‌های حقانی‌ی از تاریخ غرب مشاهده کرد». (ص۴۶) نویسنده بر این باور است که نخستین قیام پلبینی دو دستاورد بسیار مهم داشت: ماهیت سیاسی سستیز و تابیه نوعی برابری رادیکال. به همین دلیل شاید بتوان یکی از جالب‌توجه‌ترین ویژگی‌های این کتاب را شیوه‌ای دانست که نویسنده در تحلیل «اصل پلبینی» به کار می‌گیرد. همان چیزی که او «تاریخی ناپیوسته» از نبرد برای آزادی» می‌نامد. شیوه‌ای که طی آن در نظر براو، همچون بدیو و رانسیر، سیاست امری است ضرورتا نادر و استثنایی. نویسنده برای بررسی معانی و پاسخ‌های این عمل سیاسی در زمان حاضر، متفکر کسی می‌گیرد که مهم‌ترین‌شان ماکیاولی است. او با تفسیرهای خاص فرانسوی‌ها در دوره‌های اخیر، خاصه کلود لوفور و لویی آلتوسر، به آرای ماکیاولی می‌پردازد. جز ماکیاولی، به آرای مونتسکیو، ویکو و... نیز می‌پردازد. از فلاسفه معاصر نظریات میشل فوکو و ژاک رانسیر را مبنا قرار داده است. نویسنده می‌کوشد در کتاب حاضر از «تجربه پلبینی» یک تعریف ارائه دهد و تفاوتش را با شورش‌های کبیر را حرکت‌های بنیادین نشان دهد که از بالا هدایت می‌شوند. همچنین می‌کوشد علاوه‌بر تاریخ و فلسفه، در مفهوم سیاست هم به تعریف جدیدی برسد و مرزهای تلاقی این سه حوزه را به چالش بکشد و از این طریق، بسیاری از باورهای سیاسی رایج یا نوع تاریخ‌نگاری مرسوم را نیز نقد کند. از این منظر، کتاب حاضر به خواندن‌گان نوعی بازسازی خاطرات و ردپاهای تجربه مکرر از گسست سیاسی را عرضه می‌کند.

بررسی

ضعیف مطرح کرد: حتی در جایی که زنان به طور کامل سرکوب می‌شوند، زنان دور هم جمع می‌شوند و مردان دور را مسخره می‌کنند! این بدان معناست که شما همیشه راهی برای مقاومت می‌یابید. این استدلال ضعیفی به نظر می‌رسد. اما شاید باتلر وارد بحث شود و (این حرف‌ها را دارم از خودم دمری‌آورم) بر سخن تحریک‌پذیر [نام کتابی از جودیت باتلر] و نُعد گفتاری هر رابطه قدرتی تاکید کند و این همان امکان آیرونی و واژگون‌کردن اجرایی اشکال مختلف اقتدار است. بساط قدرت از برنمی‌چیند اما نشان می‌دهد چیزی به نام قدرت چیزی بی‌چون‌وچرا در کار نیست. این نکته در مورد سرمایه‌داری نیز صدق می‌کند. نژادپرستی استعماری مثال جالبی است- حتی پس از آنکه برده‌داری لغو شد، مثل روز روشن است که این قسم نژادپرستی دوام آورده و انسان‌ها را در سلسله‌مراتب جای داده است، اما حود قدرت گفتمان که زمانی از بین‌نرفتنی و ماندگار جلوه می‌کرد از میان برداشته شده است.

همیشه قدرت‌های خاص و مقاومت‌های خاص وجود دارند. چیزی به اسم قدرت یا مقاومت به معنای عام کلمه یا مقاومت تمامیت‌بخش در کار نیست؛ مقاومت‌های درون اشکال مختلف قدرت داریم. مقاومت‌هایی که از بطن آن بیرون می‌آیند؛ از این رو باید مشخص کنند کدام مقاومت مطرح است

✔ شما اغلب آلتوسر را «استاد فکری» خود می‌دانید. لختکاپوسم بدانیم تجربه شما در سال‌های نخوین فکرتان‌ان که شاگرد او بودید، چگونه بوده است.

آلتوسری که شاید امروزه با آن مواجه شوید زمین تا آسمان فرق دارد با آلتوسری که من می‌شناختم. دلیلش صرفاً این است که زمان گذشته است. من مدتی نسبتاً کوتاه با او آشنا بودم. جالب آنکه آلتوسر کتاب‌های جای‌تبشده بسیاری نوشته است که بسیاری از آن‌ها ناتمام‌اند. اما سیس باید پرسید یک اثر تمام‌شده چیست؟ از نسل جدید، تعداد فزاینده‌ای از محققان جوان این وجه از فلسفه را کـه هیچ‌گاه به نقطه اتمام و تکمیل نرسیده کشف می‌کنند. در بین این سه اصطلاح دشوارترین و جالب‌ترین اصطلاح همان «کلیت» است- کلمه میانی. به زبان ساده، کلیت به این واقعیت مربوط می‌شود که امر کلی (که ممکن است به منبعی محوری برای شکست‌دادن گفتار تبدیل شود) باید به زبان آورده شود. باید مردمی که در مکان‌ها و زمان‌های مشخص زندگی می‌کنند به آن زبانی مشخص بیخشند. چنان‌که هگل شرحی زیبا از آن ارائه کرده، به زبان آوردن یا اظهارکردن امر کلی چیزی اساساً خارج‌اجماع در خود نهفته دارد. به آن نامی می‌بخشید. آن را در زبانی خاص بیان می‌کنید. فوراً خود ایده کلیت خارج‌اجماع نیست؟ با یا اشاره به کتاب آخرتان «امور کلی»، می‌خواهید بدانیم آیا این یک مقوله «کلی» است یا نه. و اینکه شما چه تمایز و تفکیک تحلیلی بین مقوله «امر کلی» (universal)، «کلیت» (universality) و «کلی‌گرایی» (universalism) قائل می‌شوید؟

این‌ها دو پرسش متفاوت‌اند. اوّلا منشکلی سیاسی و عملی [یا ایراماتیک] است. من در تربیت فکری‌ام به شدت تحت تاثیر گردش ایده‌ها در درون اروپا قرار دارم و این همین دلیل است که من از «کلیت» می‌نامم. قسمی پیکار با مقاومت علیه نفی خود است. به لحاظ فلسفی، این یکی از جالب‌ترین مباحثی است که ویتگنشتین و الینه هگل بدان پرداخته‌اند: چه تاثیرات رو به عقبی (retroactive) بر خود گفتار می‌گذارد تا مدعی به زبان آوردن «امر کلی» شود؟

✔ آیا از نظر شما هنوز امیدی برای مقاومت هست؟ معنای مقاومت در جهانی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم چیست؟

من کاری به کار تعاریف عام مقاومت نـدارم. تا حدود زیادی با فوکو مقاومت‌گه مقاومت‌ها اشکال مرتبط قدرت‌اند. فوکو در مقاله معروف خود «سوژه و قدرت»، اشکال نظام‌مند مقاومت را مطرح می‌کنـد. او در این مقاله می‌گوید جایی که قدرت هسـت، مقاومت نیز هسـت. اما نکته دیگری نیز مطرح است. این واقعیت جالب که قدرت صرفاً به دنبال آن نیسـت که بساط مقاومت را برچیند، بلکه در بسیاری از موارد سـعی می‌کند از انواع مقاومت استفاده ابزاری کند و از آن‌ها برای تقویت خود بهره ببرد. این نکته که قدرتمندترین مرجع قدرت مرجعی است که توانسته به تحوی از انحا، از مقاومت سوژه‌های خود به نفع خود بهره ببرد. به پرسش «بندگی اختیاری» جنان نامرتبط نیسـت. این منجر